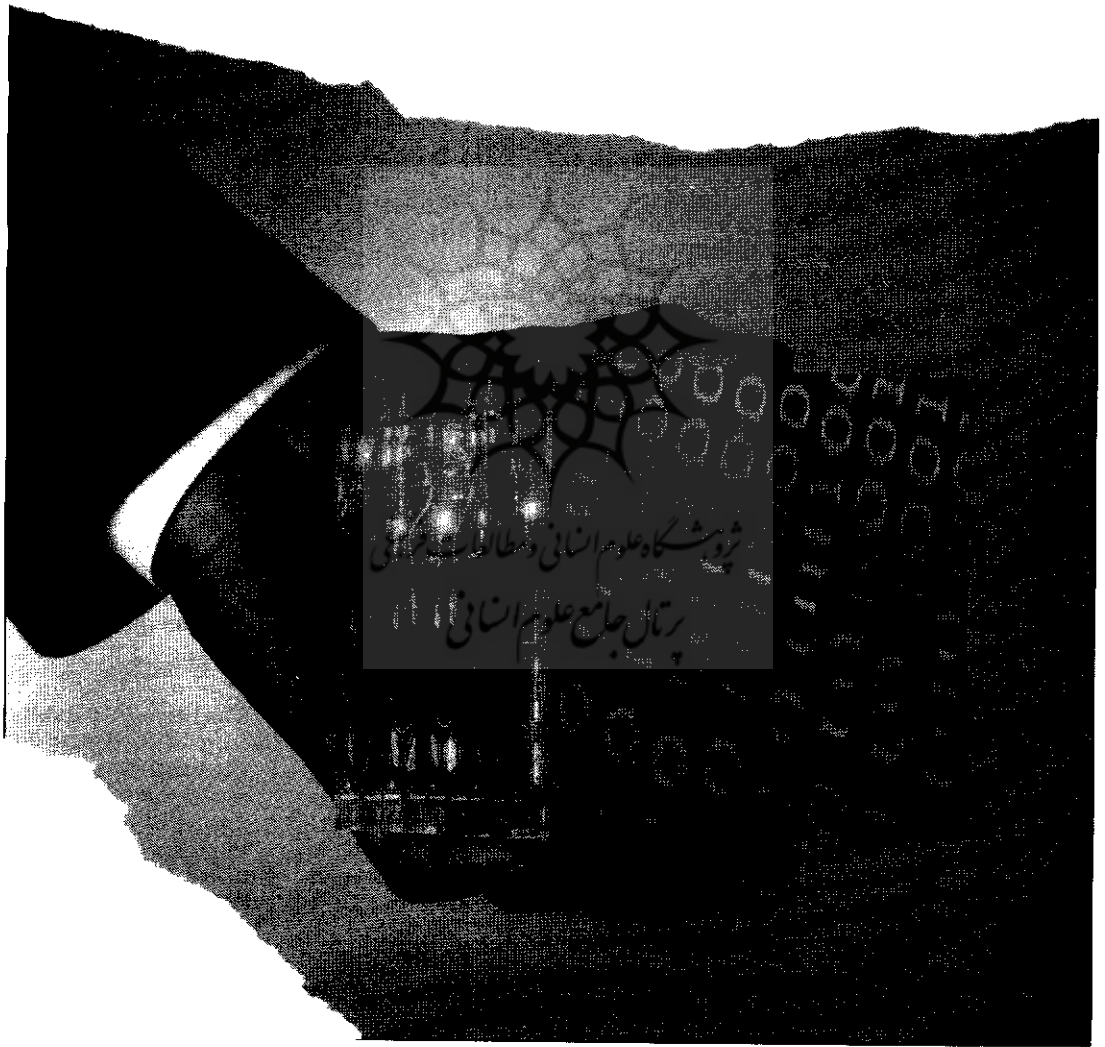


دکتر علی قائمی

تربیت و نظام ماشینی



بی‌روح و بی‌رمق، به دور از فهم و ادراک و بصیرت، بر کنار از عواطف، بی‌توجه به اخلاق و مذهب، بر کنار از تعصب‌ها و موضع‌گیری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... این نظام خط و راه خود را تعقیب می‌کند و مجری فرمان هر کسی است که آن را در اختیار داشته باشد.

ماشین پاسخ‌دهی بی‌چون و چراست. هر کس از آن درخواستی کند، بدان پاسخ مثبت می‌دهد. دیگر کاری به آن ندارد که از آن چه استفاده‌ای مدنظر است. در راه خیر است یا شر، برای هدف انسانی است یا غیرانسانی و این خود خطری برای عالم بشری به شمار می‌آید. اگر دکمه فرمان در دست انسان خداشناسی قرار گیرد می‌تواند از آن بهره نیکو برد و اگر به دست انسانی جاهل و مغرور و خیانتکار افتد از آن برای نسل کشی، فساد و جنایتکاری بهره می‌گیرد.

ماشین غرورآفرین است. فردی جاهل یا عاقل تنها به اتکای توان مالی خود دستگاهی چون اتومبیل یا سلاح را می‌خورد و با احساس غرور و قدرت آن را تحت فرمان خویش در می‌آورد و به خود می‌بالد که: من مالک این ابزارم، من آن را تحت اختیار دارم، من آن را می‌رانم... و دستگاه بر جرأت او می‌افزاید. اگر دزدی مسلح باشد، با قدرت سلاح و اطمینان خاطر به پیش می‌رود و پس از سرقت به فاصله یک ساعت خود را از محل جرم دور می‌سازد.

مزایا و عیوب

برخی از مزایای صنعت عبارت‌اند از: سرعت عمل، رهایی از خطرها، جرأت‌آفرینی، توان عملی بسیار، لذت‌آفرینی برای حاکمیت داری انسان، احساس لذت از ظرافت‌ها و

مقدمه

پیروزی انقلاب صنعتی از مهم‌ترین رخدادهای حیات بشر است. از زمان ظهور آن تنها حدود دو قرن می‌گذرد ولی تحول آفرینی آن به میزانی است که فرهنگ چند هزار ساله بشر را دگرگون کرده، طومار آن را در هم پیچیده است.

این تحول در مورد همه انسان‌ها، همه ابعاد وجودی انسان و همه امور او صورت گرفته است. این رخداد دگرگونی‌هایی را در طرز فکر، در هوش و تعقل، در عاطفه و روان و در آرزوها و ایده‌آل‌های انسان به وجود آورده است. در خطوط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان و حتی در جنبه‌های اخلاقی و معنوی او نیز تأثیراتی به جای گذاشته و خط و راه و شیوه زندگی او را متحول کرده است. ماشین در آغاز ظهور صرفاً به عنوان ابزار زندگی تلقی می‌شد و انسان‌ها از آن به مثابه وسیله رفاه و تسهیل زندگی سود می‌جستند اما بعدها شعاع بهره‌گیری از آن به صورتی درآمد که آدمی را تحت نفوذ و ضوابط عملکرد خود قرار داد و نظامی جدید را بر او حاکم کرد که از آن به نام ماشینیسیم یا نظام ماشینی یاد می‌شود.

ویژگی‌های این نظام

نظام ماشینی برخاسته از ماشین یا ابزار است و طبعاً ماشین وسیله‌ای است خشک،



به هنگامی که آدمی در چنان وضع و موقعیتی قرار گیرد، یعنی مسحور شود، طبیعی است که قدرت اندیشیدن و تعمق را از دست می‌دهد و این وضع و حالت برای توده‌ای است که تنها در خط مصرف و در برابر زرق و برق و کارآمدی ماشین و مانده و متحیر است.

نفوذ در تربیت

ماشینیسم تدریجاً همه امور آدمی، از جمله نظامات تربیتی را تحت الشعاع قرار داد. فکرها و ذهن‌های ماشین‌زده در کار تربیت وارد شدند و برای ایجاد تغییر و تحول در آدمی آن چنان برنامه‌ریزی کردند که برای ساختن یک دستگاه یا برای یک اتومبیل و در این امر چنان سیستمی

جاذبه آفرینی‌ها، افزایش توان مانور و... و از عیب‌های آن: بی‌روحی و بی‌رمقی، بی‌عاطفگی، حذف اندیشیدن برای عمل، تنبلی و تن‌پروری، غفلت از آینده، بی‌خبری از پیامدها و اسرار، عدم انس متقابل، ظاهرینی و دلگرمی به چند دکمه، واگذاری حل مشکلات ناشی از کار ماشین به متخصص و خود را یله و رها دانستن، احساس بی‌نیازی از تعقل و تصور لازم درباره دستگاه و... می‌باشد.

از خطرهای مهم تأثیر ماشین در زندگی انسان مسحوریت است. در گذشته سخن از آلتناسیون یا از خود بیگانگی بود و با آن مفهوم مسحور شدن، جن‌زدگی، از خود بی خود شدن، هضم شدن، ادغام شدن و... همراه بود.

مسحوریت در برابر نظام ماشینی او را از اقیانوس بودن به چاله‌ای از آب راکد و متعفن تبدیل کند.

حاصل نظام ماشینی

حاصل نظام ماشینی در تربیت معاصر انسانی است که عبارت ماشین جاندار دربارهٔ او مصداق دارد. دارای رنگی، قالبی، کیفیت و حرکت و سرعتی است از پیش تعیین شده و غیر قابل تغییر و زوال. انسانی که جریان زمان را درک نمی‌کند و اتخاذ مواضع او دارای تنوع و انعطاف نیست، تعمق و بصیرت ندارد، در عین ادعای مذهبی بودن لائیک است، در برابر شرایط جدید قادر به ارائه راه حل جدید نیست، بدون توجه به مفاهیم و عنوان‌ها دعوی سکولاریسم، پلورالیسم، لیبرالیسم و ده‌ها ایسم دیگر دارد. موجودی است یک‌سونگر، محدودبین، مدعی، مغرور، با آواز دهل، و با درونی خالی، با شیوه‌ای پیش ساخته در حرکت یا توقف، با سرعتی مشخص و مصرفی متناسب با آن، روح قناعت و صرفه‌جویی در او نیست و چنان ساخته نشده که با حداقل مصرف حداکثر بازدهی را داشته باشد.

واقعیت این است که دستگاه تربیت از نسلی تحول‌پذیر، انسان‌هایی جامد و راکد همانند اتومبیل پیکان ساخته است و علت آن انبوه روبه‌تزايد فارغ‌التحصیلان و بی‌ثمری آنان در ابداع و نوآوری است. دانشکده‌های مهندسی ما نه تعدادی اندکند و نه سابقه‌ای کوتاه دارند، ولی محصول درخشانی ندارند، حتی اتومبیلی ملی نساخته‌اند و دانشکده‌های اقتصاد ما نه اندکند و نه فاقد صاحب‌نظر، ولی قادر به مهار تورم، افزایش تولید و حتی جلوگیری از تعطیل کارخانه‌ها نیستند.

عمل می‌کنند که گویی از وضع و موقعیت شدن آدمی غفلت دارند. برنامه‌ریزی برای ساختن اتومبیل به ساخت دستگاهی می‌انجامد که دارای وضعی ثابت از نظر کار و بازده است و با گذشت زمان نیز دچار افت و استهلاک می‌شود. در حالی که انسان موجودی روبه‌رشد، در خط تحول و در شرایط صیروت و غایت کمالی است.

اتومبیل پیکان پس از ده سال باز هم پیکان است، دارای همان قالب و سر و وضع ثابت، بدون رشد و کمال و بدون کارایی بیش‌تر یا زایدن و افزوده شدن. و می‌دانیم انسان این چنین نیست، یعنی در عین حاکمیت اصولی ثابت بر او، در خط تحول و روبه پیشرفت است و این خط در اصول حاکم بر او نیز نافذ است. فکر او، وجدان او، آزادی‌خواهی او، زیبایی دوستی او، کمال‌جویی او و ... نیز در حال صیروت و شدن است.

جای تأسف است که بنای عظیم انسانیت و تحول‌پذیری بنیادی او مورد غفلت دست‌اندرکاران تربیت باشد و در برنامه‌ریزی‌ها زمینه شدن‌های مداوم و پی‌درپی آدمی مدنظر قرار نگیرد. برای هر اتومبیل کیلومتر شماری نصب کرده‌اند که حداکثر سرعت ممکن آن را نشان می‌دهد و این خطایی فاحش است که برای انسان نیز چنین اندیشه‌ای باشد، در حالی که اگر برای خود کشفی و خودبینشی انسان زمینه‌ای فراهم شود، او را توان افزایش سرعت و بهسازی کیفیت است.

تأسف بیش‌تر در این است که گاهی ماشین‌ساز و بهسازی می‌شود ولی انسان فارغ‌التحصیل در وضع و شرایط پیشین خود ثابت است و در جا می‌زند و حتی ممکن است



تشکلی است از صاحب نظران، در زمینه‌های انسان‌شناسی، فقه و فلسفه، روان‌شناسان و مریبان، حقوق‌دانان و تاریخ‌شناسان، علمای اقتصاد، کارشناسان مسائل سیاسی و حتی روابط بین‌الملل، متخصصان مدیریت و علوم اداری و... که در جریان مسائل روز و آگاه به مسائل آدمی باشند و چه بهتر است که اینان از زبده‌های دست‌اندرکار امور اجتماعی باشند و پست و مسئولیت سیاسی آنان را به سرمیز بحث و تبادل نظر نکشاند باشد.

طبیعی است که در این راه از سویی اصول ثابت حیات انسان و مبانی ثابت دینی و اخلاقی باید مورد نظر باشد و از سوی دیگر اصول

وضع به همین گونه است در مورد دیگر امور و مسائل انسانی و اخلاقی.

چه باید کرد؟

سؤالی است که پاسخ آن را از فردی خاص نمی‌توان انتظار داشت و در حد دستکاری‌ها در آموزش و پرورش، صدور بخشنامه‌ای در ردیف تغییر رنگ روسری یا اجازه دوچرخه‌سواری در مدارس دخترانه و حتی جابه‌جایی در یکی دو معاونت در دستگاه تربیتی کشور نخواهد بود. نیاز به برنامه‌ریزی بنیادی برای ایجاد تحول در نظام تربیت است. در این برنامه‌ریزی، ضرورت، ایجاد

انتخاب افراد واجد شرایط، فرزانه و آگاه و تربیت آنان برای معلمی نسل رکنی مهم در سرنوشت‌سازی برای جامعه‌ی حال و آینده است. براساس اندیشه‌ی اسلامی و هم بر مبنای ارزیابی خرد، زنده‌ترین‌ها باید در کار تربیت باشند. آنان که بازماندگان از کنکور را برای تربیت معلم برگزیدند، خطای تربیتی مهمی مرتکب شده و در واقع صدمه‌ی جبران‌ناپذیری بر فرزندان این مرز و بوم وارد کردند و هم عزت تربیت را به زیر سؤال بردند. عاقلان برای چوپانی گاو و گوسفندان خود چوپان عاقل و با هوش برمی‌گزینند، آیا نسل انسانی فروتر از گله‌ی حیوانی است؟

معلم باید از چنان فرزاندگی و خردمندی برخوردار باشد که بتواند هوش‌ها و تیزبینی‌های شاگردان فرزانه را به‌پروراند، جهت دهد و از موضعی بالاتر آن را اقتناع کند. در تاریخ اسلام بزرگان چون فارابی، بوعلی و غزالی در کار تدریس و تعلیم بودند و همه‌گانه چندگام پیش‌تر از شاگردان قدم برمی‌داشتند و هم برای شاگردان افتخار بود که چنان معلمانی به هدایت ایشان می‌پردازند.

این مهم است که مردم نیکو بیندیشند سرنوشت فکر و خرد فرزندان خود را به دست چه کسانی می‌سپارند و با هم‌آهنگی با دستگاه تربیت در گزینش معلمان واجد شرایط، بکوشند. آن کس که برخوردار از خلایقیت، خودجوشی، خودبینشی و خودآفرینی نباشد نخواهد توانست میدان‌دار این معرکه باشد و نسلی خلاق و دارای دیدی عمیق و ارزیاب با مواضع متنوع و متعدد در برابر شرایط گونه‌گون به‌پروراند.

متغیر حیات و حتی مذهب، با در نظر داشتن شرایط حیات انسانی در حال سیر و سفر. تکیه‌گانه برنامه‌ریزی توجه به تفکر و میدان دادن به آدمی در خط تعمق و بصیرت، بیرون آمدن از من‌ماشینی، ابداع و به‌کارگیری راه‌حل‌های نوین در برابر مسائل مستحدث است.

بیش‌ترین تلاش برنامه‌ریزان برای خانه و مدرسه‌ی دانش‌آموز، فرصت‌سازی است، فرصتی که در آن به اندیشیدن پردازد. هم‌چنین دور داشتن او از عوامل زرق و برق‌های بی‌ریشه و هیجان‌آفرینی‌های بی‌نتیجه که حیف است هیچ‌انان صرف اموری گردند که دارای صورت تخدیری و سرگرم‌کننده‌اند و ذهن و عاطفه‌ی انسان را به‌خود مشغول می‌دارند.

اشتغالات فکری دانش‌آموز باید متوجه این امر باشد که آیا راه حل دیگری هم فزاتر از آن وجود دارد که معلم و مربی عرضه و ارائه کرده‌اند؟ هیچ استبدادی برای این پیش‌نهاد نباید باشد که بخشی از اوقات هر ساعت درسی صرف اندیشیدن شود، و درس از صورت حفظ کردن بیرون آید و رنگ و هوای تحلیل به خود گیرد.

توجه به معلم و مربی

اگر بنای بررسی در مورد کمبودها و نارسایی‌های دستگاه تربیت باشد، به نظر من می‌توان آن را در سه کلمه خلاصه کرد: معلم، معلم، معلم. این سخن اغراق‌آمیز نیست که کل آموزش و پرورش را در معلم خلاصه ببینیم و با وجود او از کمبودهای آن بحث نکنیم. هرگونه اجرای طرح‌های سازنده و جهت‌دهنده در تربیت محتاج به معلم و مربی کارآزموده، آگاه و صاحب‌نظر است.